Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
14th Year, No. 53, 2026

An Ideal Model of Interaction between Freedom of Expression and the Right to Constructive Criticism for Enhancing the Effectiveness of Islamic Government

Najaf Lakzaee[1], **Seyed Mohammadreza Mousavian**[2]

[1] *Professor, Department of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. lakzaee@bou.ac.ir*
[2] *Department of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran* ***(Corresponding author).*** *smrmosavi334@gmail.com*

Abstract

Constructive interaction between freedom of expression and the right to criticize plays a vital role in ensuring accountability, transparency, and, ultimately, the effectiveness of governmental systems, including Islamic government. Despite the theoretical significance of these concepts in Islamic thought, how to develop an effective model of interaction that strengthens the foundations of government and advances the public interest remains a matter of debate requiring systematic investigation. This study proposes an ideal model of interaction between freedom of expression and the right to constructive criticism within Islamic government, focusing on enhancing governmental effectiveness. The central research question is: What key components and mechanisms constitute an ideal model of interaction between freedom of expression and the right to constructive criticism that enhances the effectiveness of Islamic government? Using a descriptive-analytical method, the study examines the theoretical and jurisprudential foundations of this interaction and its practical requirements. The findings indicate that the proposed model rests on the principles of mutual accountability between rulers and citizens, the distinction between constructive and destructive criticism, information transparency, and the legal protection of critics. Its implementation requires institutionalizing formal and informal channels for receiving criticism, fostering a culture of receptiveness to criticism among public officials, and establishing clear legal frameworks to safeguard responsible freedom of expression. Achieving effective Islamic government depends on developing and institutionalizing a dynamic, balanced model of interaction between freedom of expression and the right to constructive criticism. Such a model should protect legitimate freedoms while harnessing criticism to address shortcomings, improve public affairs, and enhance governance.

Keywords: freedom of expression, right to criticize, constructive criticism, Islamic government, governmental effectiveness, interactive model, political jurisprudence.

Received: 2025-09-04 ; **Received in revised form:** 2025-12-09 ; **Accepted:** 2025-12-28 ; **Published online:** 2026-03-30
https://doi.org/10.22034/sm.2026.2015262.2178
© the authors
http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article
Publisher: Political Studies Association of the Seminary

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۴، شماره ۵۳، ۱۴۰۵

الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در راستای کارآمدی حکومت اسلامی

نجف لک‌زایی[۱]، **سید محمدرضا موسویان**[۲]

[۱] استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. bou.ac.ir@lakzaee

[۲] گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (**نویسنده مسئول**). smrmosavi334@gmail.com

چکیده

تعامل سازنده میان آزادی بیان و حق انتقاد، نقشی حیاتی در تضمین پاسخگویی، شفافیت و در نهایت کارآمدی نظام‌های حکومتی، ازجمله حکومت اسلامی ایفا می‌کند. علی‌رغم اهمیت نظری این دو مفهوم در اندیشه اسلامی، چگونگی تحقق یک الگوی تعاملی مطلوب و مؤثر میان آن‌ها که به تقویت مبانی حکومت و پیشبرد مصالح عمومی منجر شود، همچنان محل بحث و نیازمند واکاوی دقیق است. این پژوهش با هدف ارائه الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در چارچوب حکومت اسلامی و با تمرکز بر افزایش کارآمدی نظام، به این مسئله می‌پردازد. سوال اصلی پژوهش آن است که مولفه‌ها و سازوکارهای اساسی الگوی مطلوب تعامل میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده، که منجربه کارآمدی حکومت اسلامی شود، کدامند؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی نظری، فقهی و الزامات عملی این تعامل می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی مطلوب مذکور بر پایه اصولی چون اصل مسئولیت‌پذیری متقابل حاکم و شهروند، اصل تفکیک میان انتقاد سازنده و مخرب، اصل شفافیت اطلاعاتی و اصل امنیت قضایی منتقد استوار است و تحقق آن نیازمند سازوکارهایی نظیر نهادینه‌سازی مجاری رسمی و غیررسمی دریافت انتقادات، تقویت فرهنگ نقدپذیری در میان کارگزاران و تدوین چارچوب‌های حقوقی شفاف برای تضمین آزادی بیان مسئولانه می‌باشد. دستیابی به کارآمدی در حکومت اسلامی، در گرو ایجاد و نهادینه‌سازی یک الگوی پویا و متوازن از تعامل میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده است که در آن، ضمن پاسداشت آزادی‌های مشروع، از ظرفیت انتقاد برای اصلاح امور و ارتقای حکمرانی استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: آزادی بیان، حق انتقاد، انتقاد سازنده، حکومت اسلامی، کارآمدی نظام، الگوی تعاملی، فقه سیاسی.

استناد به این مقاله: لک‌زایی، نجف؛ موسویان، سید محمدرضا (۱۴۰۵). الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در راستای کارآمدی حکومت اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۱۴(۱): ص۴۳-۶۲. https://doi.org/10.22034/sm.2026.2015262.2178

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۰/۰۷ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir

© the authors

مقدمه

حق انتقاد از عملکرد کارگزاران و سیاست‌های عمومی، به‌مثابه یکی از ارکان اساسی حکمرانی مطلوب، در دنیای معاصر از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است. این حق، در پیوند با آزادی بیان، به شهروندان امکان می‌دهد تا با نظارت فعال بر امور جامعه، در فرآیند تصمیم‌سازی و اصلاح امور مشارکت داشته و از این طریق به افزایش شفافیت، پاسخگویی و درنهایت کارآمدی نظام سیاسی یاری رسانند. در اندیشه سیاسی اسلام نیز، مفاهیمی چون النصیحة لائمة المسلمین، امر به معروف و نهی از منکر، و شورا بر اهمیت نظارت همگانی و ارائه دیدگاه‌های اصلاحی به حاکمان تاکید دارند و آزادی بیان را به عنوان بستری برای تحقق این مهم به رسمیت می‌شناسند. با این حال، چالش اصلی فراروی نظام‌های سیاسی، ازجمله حکومت اسلامی، صرفاً پذیرش نظری این اصول نیست، بلکه چگونگی ایجاد یک تعامل سازنده، متوازن و مؤثر میان آزادی بیان و حق انتقاد است؛ تعاملی که از یک‌سو منجربه تحدید قدرت و جلوگیری از فساد و ناکارآمدی شود و از سوی دیگر، از هرج‌ومرج، تخریب، و تضعیف پایه‌های مشروعیت نظام جلوگیری نماید. ابهام در حدود و ثغور هر یک از این مفاهیم، فقدان سازوکارهای نهادینه برای دریافت و پیگیری انتقادات، و ضعف فرهنگ نقدپذیری و نقد سازنده، می‌تواند این تعامل را با چالش‌های جدی مواجه سازد. از این‌رو، تبیین یک «الگوی مطلوب» برای این تعامل، که همزمان حافظ آزادی‌های مشروع و ارتقاءدهنده کارآمدی نظام باشد، ضرورتی انکارناپذیر است. پژوهش حاضر درپی پاسخ به این ضرورت و با تمرکز بر چارچوب حکومت اسلامی شکل گرفته است. ادبیات پژوهشی در حوزه آزادی بیان و حق انتقاد در اسلام، عمدتاً بر مبانی فقهی و کلامی این مفاهیم و یا بررسی تطبیقی آن‌ها با اعلامیه‌های حقوق بشری متمرکز بوده است. سید باقری (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «حق آزادی بیان از منظر قرآن کریم»، نشان داد که طرح مسئله آزادی سیاسی بدون حق آزادی بیان مفهومی ندارد و آزادی سیاسی معنادار فقط خود را در اظهار آزادانه بیان آن اندیشه می‌نمایاند (ضمن پذیرش حدود و ثغور آزادی). نجفی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «حق انتقاد از منظر قرآن و سنّت»، بیشتر به جایگاه انتقاد در قرآن و تفاوت آن با مفاهیم عیب‌جویی، آزادی بیان و مخالفت پرداخته و با ترجیح انتقاد در مقایسه با آزادی بیان، جایگاه انتقاد را از آزادی بالاتر دانسته و نهایتاً به مصونیّت سیاسی منتقد، حتی در صورت تجاوز از مرزهای انتقاد توصیه نموده که حاکمیت باید به نفع حق عمومی، از حق خویش بگذرد. نامنی (۱۳۸۳)، در پژوهشی با عنوان «حکومت‌های دینی و حق انتقاد»، کارآیی انتقاد را در نظام سیاسی تبیین نموده و معتقد است که نباید انتقاد را محدود کرد. همچنین با تحدید انتقاد به «به حق و ناحق»، «وارد و ناوارد»، «کارشناسانه و غیرکارشناسانه»، مسیر انحرافی را القاء نموده و به‌جای بررسی

اشکالات مطرح شده در انتقاد، به انگیزه و احراز نیّت منتقد می‌پردازد.

برخی پژوهش‌ها نیز به بررسی موانع و چالش‌های آزادی بیان در جوامع اسلامی پرداخته‌اند. با این حال، کمتر پژوهشی به طور مشخص به ارائه یک الگوی تعاملی میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده با هدف مشخص افزایش کارآمدی حکومت اسلامی پرداخته و مولفه‌ها و سازوکارهای عملیاتی چنین الگویی را تبیین کرده است. نوآوری اصلی این پژوهش در تلاش برای فراتر رفتن از مباحث نظری صِرف و ارائه یک چارچوب مفهومی و عملیاتی برای این تعامل دوسویه است که بتواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران و کنشگران اجتماعی در راستای تحقق حکمرانی کارآمدتر باشد. هدف کلی این تحقیق ارائه الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در راستای افزایش کارآمدی حکومت اسلامی است. سوال مطرح شده در این تحقیق عبارت است از: مولفه‌ها و سازوکارهای اساسی الگوی مطلوب تعامل میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده، که منجربه کارآمدی حکومت اسلامی شود، کدامند؟ بر این اساس، مدعای پژوهش نیز این است که: الگوی مطلوب تعامل میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در حکومت اسلامی، مبتنی بر توازن میان تضمین آزادی‌های مشروع و مسئولیت‌پذیری در بیان، و همچنین پاسخگویی نظام‌مند حکومت به انتقادات، به طور معناداری به افزایش کارآمدی آن منجر می‌شود. این پژوهش با رویکردی کیفی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه گسترده منابع کتابخانه‌ای شامل متون دینی (قرآن و روایات)، آثار فقهی، حقوقی، و اندیشمندان اسلامی و غربی در حوزه آزادی بیان، حق انتقاد، و حکمرانی مطلوب صورت گرفته است. تحلیل داده‌ها نیز با تمرکز بر استنباط اصول، مولفه‌ها و سازوکارهای الگوی مطلوب و تبیین روابط مفهومی میان آن‌ها انجام شده است. این پژوهش درپی آن است که با الهام از مبانی نظری حکمرانی خوب که بر شفافیت، پاسخگویی و مشارکت تاکید دارد، و با تطبیق و بومی‌سازی آن براساس اصول و مبانی فقه سیاسی اسلام (به ویژه مفاهیم مرتبط با نظارت همگانی و مسئولیت حاکم)، یک چارچوب مفهومی برای الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده ارائه دهد. این الگو بر این فرض استوار است که آزادی بیان یک ابزار و حق انتقاد سازنده یک فرآیند است که در تعامل با یکدیگر و در بستر مناسب نهادی و فرهنگی، می‌توانند به هدف کارآمدی حکومت یاری رسانند. در این چارچوب، مفاهیمی چون مسئولیت‌پذیری، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون، و عدالت به عنوان ارکان شکل‌دهنده این الگو، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۱. مبانی مفهومی آزادی و انتقاد در چارچوب حکومت اسلامی

در راستای تبیین الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در حکومت اسلامی، ضروری

است ابتدا به واکاوی مفهومی ارکان کلیدی این الگو، یعنی آزادی به طور عام، و آزادی سیاسی و آزادی بیان به طور خاص، و همچنین ارتباط آن‌ها با مفهوم انتقاد سازنده پرداخته شود. این مفهوم‌پردازی، زمینه‌ای برای درک عمیق‌تر از چگونگی تعامل این عناصر و نقش آن‌ها در افزایش کارآمدی نظام فراهم می‌آورد.

۱-۱. آزادی؛ از اختیار وجودی تا مسئولیت اجتماعی

مفهوم آزادی به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق و نیازهای بشری، در مکاتب مختلف فکری و فلسفی مورد بحث قرار گرفته است. در یک معنای بنیادین، آزادی به معنای فقدان مانع خارجی در برابر اراده و انتخاب انسان برای انجام فعل است (موسوی زنجانی، ۱۳۴۰، ص۲۲). وضعیتی که در آن فرد توانایی گزینش و عمل براساس تشخیص خود را داراست. چنانکه در کلام امیرالمومنین علی(ع) خطاب به امام حسن(ع) آمده است: «وَ لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرّاً» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). این اختیار وجودی، هبه‌ای الهی و سنگ بنای کرامت انسانی است. با این حال، در ساحت اجتماعی و سیاسی، آزادی صرفاً به معنای رها بودن از قیود نیست، بلکه توانایی برای تحقق اهداف مشروع و مشارکت در سرنوشت جمعی را نیز دربرمی‌گیرد (هاشمی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۱۶۹). از این منظر، آزادی با مسئولیت گره می‌خورد. در چارچوب اندیشه اسلامی، این آزادی نه مطلق و بی‌حد و مرز، بلکه مقیّد به اصول ارزشی، اخلاقی، و مصالح عمومی جامعه است. بنابراین، در الگوی مورد نظر این پژوهش، آزادی به‌مثابه یک حق بنیادین و در عین‌حال یک مسئولیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که بستر لازم برای کنشگری فعال و سازنده شهروندان، ازجمله از طریق انتقاد را فراهم می‌آورد.

۱-۲. آزادی سیاسی؛ بستر مشارکت و نظارت همگانی

آزادی سیاسی به عنوان یکی از تجلّیات مهم آزادی در عرصه عمومی، به حق شهروندان برای مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی، انتخاب حاکمان، و نظارت بر عملکرد آنان اطلاق می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۴). اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در مواد ۱۹، ۲۰ و ۲۱ بر ابعاد مختلف این آزادی، ازجمله آزادی عقیده و بیان، حق تشکیل اجتماعات، و حق مشارکت در اداره امور عمومی کشور تاکید ورزیده است (اسلامی، ۱۳۸۰، ص۷). در حکومت اسلامی، آزادی سیاسی صرفاً یک حق اعطایی نیست، بلکه ریشه در مسئولیت همگانی مسلمانان نسبت به سرنوشت جامعه و اجرای احکام الهی دارد. امکان تاثیرگذاری بر امور سیاسی و اجتماعی و نظارت بر حاکمان، از طریق مکانیسم‌هایی چون شورا، بیعت، و امر به معروف و نهی از منکر، جز با تضمین آزادی‌های سیاسی، ازجمله آزادی بیان و انتقاد، محقق نمی‌شود. لذا، آزادی سیاسی در

الگوی مطلوب این پژوهش، به عنوان پیش‌شرط اساسی برای تحقق نظارت همگانی و ارائه انتقادات سازنده، و در نتیجه، افزایش پاسخگویی و کارآمدی حکومت، در نظر گرفته می‌شود. این آزادی باید فضایی امن و بدون فشار برای حضور فعال و آگاهانه شهروندان در عرصه عمومی فراهم آورد.

۱-۳. آزادی بیان؛ ابزار تحقق انتقاد و رکن کارآمدی

آزادی بیان که به معنای حق افراد برای اظهار اندیشه‌ها، عقاید، و اطلاعات خود بدون ترس از سانسور یا مجازات است، در قلب تعامل میان شهروندان و حکومت قرار دارد (آقابخشی، ۱۳۸۲، ص۹۸۵). این آزادی، ابزار اصلی برای طرح دیدگاه‌های مختلف، نقد سیاست‌ها، و در نهایت، شکل‌گیری افکار عمومی آگاه است (پولن، ۱۳۸۰، ص۹). در چارچوب بحث حاضر، آزادی بیان نه به عنوان یک هدف فی‌نفسه، بلکه به عنوان ابزاری ضروری و بسترساز برای تحقق حق انتقاد سازنده مورد توجه قرار می‌گیرد. در اندیشه اسلامی، اگرچه بر اهمیت بیان حق و نهی از منکر تاکید فراوان شده، اما این آزادی نیز همانند سایر آزادی‌ها، دارای حدود و ثغوری است. دامنه آزادی بیان از این منظر، با اصولی چون پرهیز از دروغ، تهمت، اشاعه فحشاء، اقدام علیه امنیت ملی، و توهین به مقدسات محدود می‌شود. چنانکه مقام معظم رهبری (۱۳۸۶/۷/۱۷) و امام خمینی نیز بر لزوم پایبندی بیان به منطق، اخلاق، حقوق دیگران و مصالح عمومی جامعه تاکید داشته‌اند (امام خمینی، بی‌نا، ج۵، ص۵۲۰، ۶: ص۲۷۷ و ۱۹، ص۳۶۲). در الگوی مطلوب تعامل مورد نظر این پژوهش، آزادی بیان مسئولانه به عنوان یکی از مولفه‌های کلیدی تعریف می‌شود. این بدان معناست که ضمن تضمین حداکثری این آزادی برای طرح انتقادات، باید چارچوب‌هایی برای جلوگیری از سوءاستفاده از آن و تبدیل انتقاد به تخریب یا هرج‌ومرج نیز در نظر گرفته شود. این توازن، زمینه را برای استفاده از پتانسیل انتقاد در جهت بازگویی کاستی‌ها و کمبودهای واقعی جامعه و حرکت به سمت پویایی و اصلاح امور فراهم می‌کند.

۲. انتقاد سازنده؛ ماهیت، مبانی و الزامات در چارچوب حکومت اسلامی

واژه انتقاد در معنای لغوی خود، چنانکه در فرهنگ‌های فارسی مانند معین (۱۳۷۱، ج۴، ص۶) و انوری (۱۳۸۲، ج۱، ص۵۹۱) آمده، بر فرآیند جدا کردن خوب از بد، داوری و ارزیابی، و برشمردن درستی‌ها و نادرستی‌ها دلالت دارد. اگرچه گاه بار منفی خرده‌گیری و عیب‌جویی نیز در استعمال عامیانه آن غلبه می‌یابد (اسلامی، ۱۳۸۰، ص۱۲). اما در یک رویکرد تحلیلی و در چارچوب حکمرانی مطلوب، انتقاد به‌مثابه یک ابزار ضروری برای سنجش و بهبود عملکردها و سیاست‌ها تلقی می‌شود. در ادبیات دینی نیز، مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت زمامداران (النصیحة لائمة المسلمین) به روشنی بر این جنبه

اصلاحی و ایجابی انتقاد تاکید دارند. از این منظر، حق انتقاد نه‌تنها جلوه‌ای از آزادی بیان، بلکه یک حق و تکلیف شهروندی برای مشارکت در اصلاح امور و پیشبرد مصالح عمومی جامعه است. در الگوی مطلوب تعامل مورد نظر این پژوهش، انتقاد فراتر از صِرف عیب‌جویی، به معنای یک فرآیند ارزیابی هدفمند برای شناسایی نقاط ضعف و قوت به قصد اصلاح و بهبود در نظر گرفته می‌شود (اسلام‌پور، ۱۳۸۵، ص۹۰).

۲-۱. جایگاه و مبانی انتقاد در اندیشه اسلامی؛ از تکلیف شرعی تا حق شهروندی

اندیشه اسلامی، با تاکید بر مسئولیت‌پذیری متقابل حاکم و مردم، جایگاه ویژه‌ای برای انتقاد و نظارت همگانی قائل است. این جایگاه نه‌تنها در سطح یک حق شهروندی، بلکه به عنوان یک تکلیف شرعی نیز مورد تاکید قرار گرفته است. قرآن کریم با طرح مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران، ۱۰۴؛ توبه، ۷۱ و ۶۷)، مؤمنان را به اصلاح‌گری و مقابله با کژی‌ها فرامی‌خواند. این اصل، به طور گسترده، شامل نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از انحرافات احتمالی آنان نیز می‌شود. سیره پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) مشحون از تاکید بر نقدپذیری و استقبال از نظرات اصلاحی است. توصیه پیامبر(ص) مبنی بر اینکه قلب هیچ مسلمانی نباید در نصیحت زمامداران جامعه اسلامی تردید به خود راه دهد (کلینی، ۱۳۴۸، ج۱، ص۴۰۳) و بیان امیرالمؤمنین(ع) که جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که ناتوان‌ترین فرد آن نیز توان انتقاد از صاحبان قدرت را بدون لکنت زبان داشته باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ۴۶۸)، و همچنین تاکید ایشان بر انتقادپذیری و پذیرش سخن حق از سوی خود (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۷، ۳۱۱) و توصیه به مالک اشتر مبنی بر گزینش همکارانی که سخن حق را اگرچه تلخ، بدون ملاحظه بیان می‌کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ۴۵۷)، همگی گواهی بر این مدعاست. اندیشمندان اسلامی، ازجمله امام خمینی، بر حق و بلکه تکلیف مردم در نظارت بر حکومت و انتقاد از آن تاکید ورزیده‌اند. از نگاه ایشان، حکومت اسلامی باید تحت نظارت، ارزیابی و انتقاد عمومی باشد (امام خمینی، بی‌نا، ج ۴، ص۱۶۰) و این انتقاد یک مسئولیت دینی، وظیفه شرعی و حق همگانی است (امام خمینی، بی‌نا، ج ۸، ص۵۱۲؛ ج ۶، ص۱۵۳-۱۵۴؛ ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص۴۳۹-۴۴۰). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از این مبانی، در اصولی چون اصل هشتم (امر به معروف و نهی از منکر) و اصول ۱۷۳ و ۱۷۴ (ایجاد نهادهای نظارتی)، به این مهم توجه داشته است. این مبانی نشان می‌دهد که در الگوی مطلوب تعامل، انتقاد نه یک امر حاشیه‌ای یا صرفاً تحمّل‌شدنی، بلکه یک رکن اساسی و مشروعیت‌بخش در فرآیند حکمرانی اسلامی است.

۲-۲. دامنه و انواع انتقاد: تفکیک سازندگی از تخریب

درک دامنه مجاز و انواع مختلف انتقاد، برای شکل‌گیری یک تعامل سازنده ضروری است. از دیدگاه امام خمینی، با توجه به اینکه غیر از معصومین(ع) همگان در معرض اشتباه‌اند، هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبرّای از انتقاد ببیند (امام خمینی، بی‌نا، ج ۲۱، ص۱۷۹). ایشان مسئولان را به تحمل انتقاد، حتی انتقاد ناحق، فرامی‌خواندند (امام خمینی، بی‌نا، ج ۲۱، ص۲۰) و انتقادپذیری را از کمالات انسانی می‌دانستند (اسلامی، ۱۳۸۱، ص۲۵۹). این گستردگی دامنه، به معنای آن است که در الگوی مطلوب، هیچ حوزه‌ای از عملکرد حکومت نباید از امکان نقد و ارزیابی مصون باشد، مشروط بر آنکه این نقد با رعایت موازین صورت گیرد. البته، تاکید بر خودانتقادی و ارزیابی درونی اعمال، چنانکه در کلام امیرالمؤمنین(ع) آمده (آمدی، ۱۳۶۶، ص۲۳۹)، می‌تواند مکمّل و حتی پیش‌نیاز انتقاد بیرونی باشد. تمایز میان انتقاد سالم و ناسالم یا سازنده و ویرانگر (اسلامی، ۱۳۸۰، ص۱۸؛ امام خمینی، بی‌نا، ج ۲۱، ص۱۷۹) یکی از مهم‌ترین مباحث در این حوزه است. انتقاد سازنده (سالم) که هدف اصلی الگوی مطلوب تعامل است، با انگیزه‌هایی چون نصیحت و خیرخواهی، بی‌طرفی نسبی، و ملاک قرار دادن حق شناخته می‌شود. هدف آن، اصلاح امور و هدایت جامعه به سمت رشد و بالندگی است و از آمیختن نقد با حبّ و بغض و اغراض شخصی پرهیز می‌کند (امام خمینی، بی‌نا، ج ۱۹، ص۱۵۳). انتقاد غیرسازنده (ناسالم) که باید از آن اجتناب شود، از روی هوای نفس، غرض‌ورزی، بزرگ‌نمایی مشکلات کوچک و با اهدافی چون توطئه‌چینی، انتقام‌جویی، پرده‌دری، تحقیر، و اختلاف‌انگیزی صورت می‌گیرد (امام خمینی، بی‌نا، ج ۱۲، ص۱۲). چنین رویکردی نه‌تنها به اصلاح امور کمکی نمی‌کند، بلکه می‌تواند منجربه تضعیف انسجام اجتماعی و اعتماد عمومی شود. در الگوی مطلوب تعامل، شناسایی و تفکیک این دو نوع انتقاد، و ترویج انتقاد سازنده در عین مقابله با انتقاد مخرب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲-۳. الزامات و شرایط تحقق انتقاد سازنده و کارآمد

برای آنکه انتقاد بتواند نقش سازنده و کارآمد خود را در چارچوب حکومت اسلامی ایفا کند، نیازمند تحقق مجموعه‌ای از شرایط و الزامات است. این شرایط هم به محتوای انتقاد و هم به ویژگی‌های منتقد و فضای حاکم بر جامعه بازمی‌گردد:

۲-۳-۱. شرایط محتوایی و روشی انتقاد سازنده

انتقاد سازنده باید بر نگاه به کارکردها و کارآمدی‌ها و شناسایی و انتقال کاستی‌ها به قصد بهبود متمرکز

باشد، نه تخریب شخصیت‌ها یا تسویه حساب‌های شخصی. جنبه شرعی و اخلاقی انتقاد نیز ایجاب می‌کند که با روی گشاده و مهربانانه و همراه با ارائه راه‌حل باشد. همچنین انتقاد سازنده باید با رعایت آداب اسلامی و پرهیز از مچ‌گیری، عیب‌جویی، اتهام‌زنی، و بدگویی صورت گیرد (مجلسی، ۱۳۶۰، ج۱۱۰، ص۱۰). تفاوت میان نصیحت و انتقاد با غیبت و تهمت باید به دقت رعایت شود، تا از ارتکاب به گناه و تضییع حقوق افراد جلوگیری گردد (امام خمینی، بی‌نا، ج ۱۹، ص۱۵۳).

۲-۳-۲. شرایط و ویژگی‌های منتقد مسئول

انگیزه الهی و قصد اصلاح امور جامعه برای رضای خداوند، به انتقاد عمق و تأثیرگذاری بیشتری می‌بخشد و آن را از آفاتی چون خودنمایی یا پیگیری منافع شخصی دور می‌سازد (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۵۱، خطبه ۱۷۶). منتقد باید نسبت به موضوع مورد انتقاد، علم، آگاهی و شناخت دقیق داشته باشد تا از داوری‌های سطحی و اشتباه پرهیز کند. انتقاد بدون شناخت، اعتبار ندارد و نمی‌تواند راهگشا باشد (مجلسی، ۱۳۶۰، ج۷۴، ص۴۲۰). منتقد باید با صبر و تأمل نسبت به مسائل و تحولات پیرامونی برخورد کرده و پس از بررسی دقیق و درک عمیق از ماهیت امور، اقدام به انتقاد نماید (امام خمینی، ۱۳۶۱، مسأله۲۷۹۱). در موضوعات تخصصی، انتقاد باید از سوی افراد دارای دانش و تخصص مرتبط ارائه شود، تا از اعتبار و دقت لازم برخوردار گردد (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۵۱، نامه۳۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص۳۷). این الزامات و شرایط، مولفه‌های اساسی انتقاد سازنده و مسئولانه را در الگوی مطلوب تعامل تشکیل می‌دهند. در ادامه به بررسی سازوکارهای نهادی و فرهنگی لازم برای تحقق این الگو و نقش آن در کارآمدی حکومت اسلامی پرداخته می‌شود.

۳. آزادی بیان و حق انتقاد سازنده؛ پیش‌شرط‌های تعامل مطلوب برای کارآمدی حکومت اسلامی

درک بهتر الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده، مستلزم تبیین دقیق ماهیت و اهمیت رابطه بنیادین میان این دو مفهوم در چارچوب حکومت اسلامی است. حق انتقاد، به ویژه انتقاد از عملکرد حکومت و کارگزاران، یکی از ارکان نظارت همگانی و اصلاح امور در اندیشه اسلامی است. با این حال، تحقق این حق در عرصه عمل، بدون وجود بستر مناسب آزادی بیان، امری ناممکن یا حداقل بسیار دشوار خواهد بود. آزادی بیان، فضای لازم را برای طرح دیدگاه‌های مختلف، آشکار ساختن کاستی‌ها، و به چالش کشیدن سیاست‌های ناکارآمد فراهم می‌آورد. در غیاب این آزادی، شهروندان و نخبگان از دسترسی به اطلاعات دقیق و جامع برای ارزیابی عملکرد حکومت محروم می‌مانند و در نتیجه، انتقادات نمی‌تواند بر پایه شواهد متّقن استوار باشد.

ترس از پیامدهای منفی اظهارنظر، منتقدان را به سکوت وامی‌دارد و جامعه از ظرفیت دیدگاه‌های اصلاحی و بدیل‌های سیاستی محروم می‌گردد. زمانی که انتقادات به طور علنی و آزادانه مطرح نشوند، فشار لازم بر حکومت برای پاسخگویی و اصلاح رویه‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین، آزادی بیان نه‌تنها یک حق مستقل، بلکه پیش‌شرط ضروری و توانمندساز برای اعمال مؤثر حق انتقاد است. در الگوی مطلوب تعامل، تضمین این آزادی به‌مثابه اولین گام برای ایجاد یک فضای عمومی پویا و انتقادی در نظر گرفته می‌شود. رابطه میان آزادی بیان و حق انتقاد، یک رابطه یک‌سویه نیست. همانطور که آزادی بیان بستر انتقاد است، حق انتقاد سازنده نیز به‌نوبه خود می‌تواند به پویایی، عمق‌بخشی و کارآمدی آزادی بیان کمک کند. زمانی که انتقاد مبتنی بر اصول و شواهد باشد، به غنای بحث‌های عمومی کمک کرده و سطح آزادی بیان را از اظهارنظرهای سطحی به گفتگوهای تحلیلی و مستند ارتقاء می‌دهد (مجلسی، ۱۳۶۰، ج۲، ص۱۲۲). زمانی که انتقاد همراه با ارائه راهکار باشد، آزادی بیان را از حالت صرفاً اعتراضی خارج کرده و به ابزاری برای حل مسائل و بهبود سیاست‌ها تبدیل می‌کند. وقتی انتقاد در چارچوب اخلاق و مصالح عمومی صورت گیرد، به افزایش اعتماد عمومی به فرآیند انتقاد و مشروعیت آزادی بیان کمک می‌کند. در واقع، انتقاد سازنده به آزادی بیان جهت و هدف می‌بخشد و آن را به ابزاری کارآمد برای تحقق اهداف متعالی جامعه اسلامی، ازجمله جلوگیری از ظهور دیکتاتوری و خودرأیی و تضمین مشارکت سیاسی و نظارت همگانی بر مسائل کشور تبدیل می‌کند. آموزه‌های اسلامی که بر حق انتخاب مردم و تاثیر آن بر کارآیی نظام تاکید دارند، در پرتو همین تعامل دوسویه قابل تحقق هستند. زمانی که شهروندان احساس کنند آزادی بیان آن‌ها می‌تواند به انتقادی مؤثر و در نتیجه اصلاح عملکرد نامناسب مسئولان و جلوگیری از هدر رفت منابع و فرصت‌ها منجر شود، مشارکت فعال‌تری در عرصه عمومی خواهند داشت.

در مجموع، ایجاد یک تعامل مطلوب و سازنده میان آزادی بیان و حق انتقاد، صرفاً با پذیرش نظری این مفاهیم محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند ایجاد الزامات نهادی و فرهنگی است. این الزامات، پایه‌های اساسی الگوی مطلوب را تشکیل می‌دهند:

ـ **چارچوب حقوقی شفاف و تضمین‌کننده:** وجود قوانینی که به روشنی حدود و ثغور آزادی بیان و حق انتقاد را مشخص کرده و از منتقدان در برابر برخوردهای سلیقه‌ای و غیرقانونی محافظت نماید.

ـ **نهادهای مستقل نظارتی و قضایی:** وجود نهادهایی که به شکایات و انتقادات به صورت بی‌طرفانه رسیدگی کرده و اجرای صحیح قوانین مرتبط با آزادی بیان و حق انتقاد را تضمین کنند.

ـ **فرهنگ نقدپذیری در حاکمان:** ترویج این فرهنگ که انتقاد نه به معنای تخریب، بلکه فرصتی برای

اصلاح و بهبود است.

ـ **فرهنگ نقد مسئولانه در شهروندان:** آموزش و ترویج آداب انتقاد سازنده و پرهیز از اتهام‌زنی، تخریب و پیگیری اغراض شخصی.

ـ **دسترسی آزاد به اطلاعات:** فراهم آوردن امکان دسترسی شهروندان به اطلاعات لازم برای ارزیابی عملکرد حکومت و ارائه انتقادات مستند.

این الزامات، زمینه‌ساز شکل‌گیری فضایی می‌شوند که در آن، آزادی بیان به انتقادی سازنده و مؤثر تبدیل شده و این انتقاد نیز به‌نوبه خود به کارآمدی و پویایی نظام حکومتی می‌انجامد. با توجه به این تحلیل از رابطه بنیادین میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده و الزامات تحقق آن، در بخش بعدی به ارائه الگوی مطلوب تعامل این دو مفهوم در راستای کارآمدی حکومت اسلامی پرداخته می‌شود.

٤. مبانی و اصول حق انتقاد از حکومت اسلامی: پایه‌های الگوی تعامل مطلوب

تبیین الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در چارچوب حکومت اسلامی، مستلزم واکاوی عمیق مبانی و اصولی است که در تفکر اسلامی، حق نظارت و انتقاد مردم از حاکمان را توجیه و تثبیت می‌کند. بخش حاضر با تمرکز بر این مبانی، به استخراج پایه‌های نظری و فقهی می‌پردازد که ارکان الگوی پیشنهادی این پژوهش را تشکیل خواهند داد.

٤-١. حق و تکلیف: رابطه دوسویه حاکم و مردم در اندیشه اسلامی

در تفکر اسلامی، برخلاف برخی دیدگاه‌ها که حقوق را صرفاً امری قراردادی یا اعطایی از سوی حاکمیت می‌دانند، خداوند اصل حقوق است و سایر حقوق از او نشأت می‌گیرد. این رویکرد، به ویژه در نگاه نوگرایانه به فقه، بر این نکته تاکید دارد که همانگونه که شارع تکالیفی را برای بشر مقرر کرده، حقوقی را نیز برای او در نظر گرفته است. بنابراین، حق و تکلیف اموری هم‌عرض و متلازم هستند، نه در تقابل با یکدیگر. اهمیت این تلازم در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی، به ویژه در رابطه میان مردم و حکومت، برجسته‌تر می‌شود. فرض حق برای یک فرد یا گروه، بدون اینکه دیگران (ازجمله حکومت) موظف به رعایت و عدم تعرض به آن باشند، فرضی لغو و بی‌معناست. لذا، صِرف به رسمیت شناختن نظری یک حق، مانند حق انتقاد، برای تحقق عملی آن کافی نیست، بلکه لازم است تمهیدات لازم از سوی حکومت برای تحقق آن برای مردم فراهم شود. این نگاه دوسویه به حق و تکلیف، که در آثار فقهای بزرگی چون شیخ طوسی، فخرالمحققین، شهید اول، فاضل مقداد و شهید ثانی نیز مورد توجه قرار گرفته، اولین پایه اساسی الگوی مطلوب تعامل را تشکیل می‌دهد: اصل

مسئولیت‌پذیری متقابل. براساس این اصل، همانطور که مردم در برابر حکومت تکالیفی دارند، حکومت نیز موظف به رعایت حقوق مردم، ازجمله حق آزادی بیان و انتقاد سازنده، و فراهم آوردن زمینه تحقق آن است. یکی از مهم‌ترین و صریح‌ترین مبانی فقهی برای انتقاد سازنده، اصل النصیحة لائمة المسلمین (خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان) است. این اصل، که در روایات متعددی ازجمله روایت پیامبر اکرم(ص) در حجةالوداع در مسجد خیف (کلینی، ۱۳۴۸، ج۱، ص۵۳) مورد تاکید قرار گرفته، توسط علمای برجسته شیعه همچون فیض (محدث) کاشانی (در وافی، وجوب الحجه و معرفته) و علامه مجلسی (در بحارالانوار، کتاب الامامه) در ابواب فقهی خاصی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نصیحت در این چارچوب، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک تکلیف دینی و اجتماعی برای مؤمنان است، تا با ارائه دیدگاه‌های خیرخواهانه و اصلاحی به حاکمان، آنان را در مسیر صحیح یاری رسانده و از انحرافات احتمالی بازدارند. این نصیحت در ماهیت خود، همان انتقاد سازنده است که با هدف پیشرفت جامعه و صلاح امور صورت می‌گیرد. در الگوی مطلوب تعامل، این اصل فقهی، مبنای مشروعیت و ضرورت ارائه بازخورد مستمر و خیرخواهانه از سوی مردم و نخبگان به حکومت را فراهم می‌کند و بر مسئولیت حکومت در شنیدن و ترتیب اثر دادن به این نصایح تاکید دارد. این اصل، فرهنگ گفتگوی اصلاحی میان مردم و حاکمان را تقویت می‌کند.

٤-۲. شورا و مشارکت عمومی: مبنای نظارت و انتقاد در اداره امور

اصل شورا و مشورت که در قرآن کریم نیز بر آن تاکید شده (آل عمران، ۱۵۹؛ شوری، ۳۸)، یکی دیگر از مبانی فقهی مهم برای تعامل سازنده میان مردم و حکومت است. شورا، فراتر از یک توصیه اخلاقی، یک سازوکار عملی برای مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه است. این امر به ویژه در حکومت‌هایی که حاکمان آن غیرمعصوم هستند، اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا مشورت با نخبگان و نمایندگان مردم می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر اهداف و ابزارهای لازم برای رسیدن به آن‌ها و ممانعت از خطاها و انحرافات کمک کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۲۰، ص۱۹۲-۱۹۱). شورا، به طور طبیعی، بستر مناسبی برای انتقاد و ارزیابی سیاست‌ها، حتی قبل از اجرای آن‌ها فراهم می‌آورد. برخلاف تصور برخی که انتقاد را صرفاً ناظر به عملکرد پس از اجرای تصمیمات می‌دانند، فرآیند شورا این امکان را ایجاد می‌کند که دیدگاه‌های مختلف، ازجمله دیدگاه‌های انتقادی، در مراحل اولیه شکل‌گیری یک تصمیم مطرح شده و مورد بحث و بررسی قرار گیرند. این امر به پختگی و کارآمدی بیشتر تصمیمات منجر می‌شود. بنابراین، در الگوی مطلوب

تعامل، اصل شورا و مشورت، بر نهادینه‌سازی فرآیندهای مشارکتی برای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری، و ایجاد مجاری رسمی و غیررسمی برای دریافت دیدگاه‌های کارشناسی و انتقادی از سوی متخصصان و عموم مردم تاکید دارد. این اصل، انتقاد را نه‌تنها به عنوان یک واکنش پسینی، بلکه به عنوان یک عنصر سازنده در فرآیند پیشینی تصمیم‌سازی به رسمیت می‌شناسد. شوراهایی که هم توانایی تصمیم‌سازی و هم انتقاد از عملکردها و نظارت بر تصمیم‌ها را داشته باشند، می‌توانند به طور قابل توجهی از خودکامگی و استبداد در حاکمیت جلوگیری کنند. این مشارکت و هم‌فکری، به طور طبیعی، زمینه را برای نظارت و انتقاد نیز فراهم می‌آورد. زمانی که مردم خود را در سرنوشت جامعه شریک می‌دانند و حکومت را جدای از خود نمی‌بینند (مفهومی که در کتب حدیثی چون بحارالانوار نیز بر آن تاکید شده)، احساس مسئولیت بیشتری برای ارائه دیدگاه‌های اصلاحی و انتقادی خواهند داشت. بنابراین، دومین پایه الگوی مطلوب تعامل، اصل مشارکت و نظارت همگانی است که از طریق سازوکارهایی چون شورا، انتخابات، و حق اظهارنظر (و به‌تبع آن انتقاد) محقق می‌شود.

٤-٣. انتقادپذیری حکومت: شرط پویایی و مشروعیت نظام ولایی

در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، ممکن است این شبهه مطرح شود که چگونه می‌توان از مقامی که براساس نصب الهی (به معنای عام و از طریق ادلّه فقهی) مشروعیت یافته و اطاعت از او در چارچوب احکام شرع لازم است، انتقاد کرد؟ پاسخ به این شبهه در تفکیک میان شأن امامت و رهبری معصوم و شأن سیاسی و اجرایی رهبری در دوران غیبت و همچنین درک صحیح از ماهیت انتقاد نهفته است. آنچه مورد انتقاد قرار می‌گیرد، شأن سیاسی و اجرایی رهبری و عملکرد کارگزاران نظام است، نه مبانی اعتقادی امامت یا اصل ولایت فقیه. تصمیمات و سیاست‌های اجرایی، حتی اگر توسط ولی فقیه یا منصوبان او اتخاذ شوند، می‌توانند و باید در معرض ارزیابی و نقد کارشناسانه و مردمی قرار گیرند؛ زیرا هدف نهایی، تحقق مصالح عمومی و اجرای صحیح احکام اسلام است. همچنین، اطاعت از حاکم اسلامی (ولی فقیه) تا زمانی است که اوامر و تصمیمات او در چهارچوب احکام اولیه و ثانویه اسلام و حفظ مصالح مسلمانان باشد. مردم حق دارند و بلکه مکلّف هستند که بر این تطابق نظارت کنند و امر به معروف و نهی از منکر یک ابزار قدرتمند برای نظارت همگانی و دعوت به اصلاح، حتی در سطح حاکمان، است. فریضه امر به معروف و نهی از منکر دایره وسیعی از اصلاحات اجتماعی و فردی را دربرمی‌گیرد، اما یکی از مهم‌ترین مصادیق آن، نظارت بر عملکرد حاکمان و مقابله با منکرات در سطح حکومت، به ویژه استبداد و خودکامگی است. در جوامعی که ممکن

است در معرض انحرافات اخلاقی یا ساختاری قرار گیرند، امر به معروف و نهی از منکر به‌مثابه یک سازوکار نظارت همگانی و کنشگری فعال عمل می‌نماید (آل عمران، ۱۰۴). این فریضه، مسلمانان را موظف می‌کند که در برابر کژی‌ها سکوت نکرده و برای اصلاح امور، به ویژه در سطح کلان و حاکمیتی، اقدام نمایند (حج، ۴۱). از منظر حقوقی نیز، مقابله با اعمالی که قانون (مبتنی بر شرع) آن‌ها را منع کرده، از طریق این فریضه قابل توجیه است. در الگوی مطلوب تعامل، اصل امر به معروف و نهی از منکر، حق و تکلیف شهروندان برای مطالبه اجرای عدالت، مقابله با فساد و جلوگیری از تضییع حقوق عمومی از سوی کارگزاران حکومت را مشروعیت می‌بخشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۶، ص۲۱۴). این اصل، انتقاد را از یک امر صرفاً اختیاری به یک مسئولیت اجتماعی و دینی ارتقاء می‌دهد و بر لزوم ایجاد فضایی امن برای آمران به معروف و ناهیان از منکر (در چارچوب ضوابط شرعی) تاکید دارد. بنابراین، انتقادپذیری حکومت نه‌تنها با مبانی نظام ولایی در تضاد نیست، بلکه شرط پویایی، جلوگیری از استبداد و خودکامگی، و تقویت مشروعیت مردمی آن است (قطب، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۴۷۷). نظامی که پذیرای آرای مختلف مردم و کارشناسان باشد و از انتقادات سازنده برای اصلاح امور بهره گیرد، نظامی کارآمدتر و پایدارتر خواهد بود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص۲۸۴). این سومین پایه الگوی مطلوب تعامل است: اصل انتقادپذیری و پاسخگویی نظام‌مند حکومت. مبانی فقهی سه‌گانه النصیحة لائمة المسلمین، امر به معروف و نهی از منکر، و شورا و مشورت، در کنار اصول کلی‌تری چون مسئولیت‌پذیری متقابل، حق نظارت همگانی، و لزوم کنترل قدرت، همگی بر مشروعیت، ضرورت و اهمیت حق انتقاد سازنده از حکومت در چارچوب اندیشه اسلامی تاکید دارند. این مبانی، صرفاً مفاهیمی نظری نیستند، بلکه حامل الزاماتی عملی برای نحوه تعامل میان مردم و حکومت می‌باشند. حال سوال اساسی این است که چگونه می‌توان این مبانی و الزامات را در قالب یک الگوی مطلوب و عملیاتی برای تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده صورت‌بندی کرد، تا به هدف نهایی یعنی افزایش کارآمدی حکومت اسلامی منجر شود؟

۵. الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در راستای کارآمدی حکومت اسلامی

پس از تبیین مبانی نظری، فقهی و مفهومی آزادی بیان و حق انتقاد سازنده، و نیز تحلیل رابطه بنیادین میان این دو در چارچوب حکومت اسلامی، در این بخش به ارائه الگوی مطلوب تعامل این دو مفهوم با هدف نهایی افزایش کارآمدی نظام می‌پردازیم. این الگو، مجموعه‌ای از اصول، مولفه‌ها، سازوکارها و الزامات را دربرمی‌گیرد که در تعامل با یکدیگر، فضایی پویا و مسئولانه برای نقد و اصلاح امور فراهم می‌آورند.

۵-۱. مبانی و اصول بنیادین الگو

الگوی مطلوب پیشنهادی بر چهار اصل بنیادین استوار است که از تحلیل مباحث پیشین، به ویژه از دل مبانی فقهی و نظری اندیشه اسلامی، استخراج شده‌اند:

۵-۱-۱. اصل مسئولیت‌پذیری متقابل حاکم و شهروند

این اصل بر این پایه استوار است که هم حکومت و هم شهروندان در برابر یکدیگر و در برابر خداوند مسئول هستند. حکومت مکلّف به رعایت حقوق شهروندان، شفافیت در عملکرد، و پاسخگویی به مطالبات و انتقادات است. شهروندان نیز مکلف به نظارت، مشارکت فعال، و ارائه انتقادات خیرخواهانه و سازنده (در قالب نصیحت و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر) می‌باشند. این اصل، لزوم ایجاد مکانیسم‌های شفاف پاسخگویی از سوی حکومت و همچنین تضمین حق و امنیت شهروندان برای مطالبه‌گری و نقد را ایجاب می‌کند.

۵-۱-۲. اصل مشارکت و نظارت همگانی

این اصل برآمده از تاکید اسلام بر شورا، بیعت، و نقش مردم در تعیین سرنوشت و نظارت بر امور است. مشارکت مردم در فرآیندهای تصمیم‌سازی و نظارت مستمر آن‌ها بر عملکرد حکومت، از ارکان اساسی جلوگیری از انحراف و تضمین حرکت در مسیر مصالح عمومی است. این اصل، نیازمند نهادینه‌سازی مجاری گوناگون برای مشارکت (از انتخابات تا نهادهای مشورتی و جامعه مدنی فعال) و همچنین تضمین دسترسی به اطلاعات برای امکان‌پذیر ساختن نظارت آگاهانه و مؤثر است.

۵-۱-۳. اصل انتقادپذیری و پاسخگویی نظام‌مند حکومت

با توجه به احتمال خطا در عملکرد کارگزاران غیرمعصوم، حکومت اسلامی باید دارای ظرفیت بالای انتقادپذیری باشد و انتقادات را فرصتی برای اصلاح و بهبود تلقی کند، و نه تهدیدی علیه خود (موسوی کاشمری، ۱۳۷۹، ص۱۰). پاسخگویی صرفاً به معنای شنیدن نیست، بلکه شامل بررسی دقیق، اقدام اصلاحی در صورت لزوم، و ارائه بازخورد به منتقدان است (امام خمینی، بی‌نا، ج۲۱، ص۲۰؛ شفیعی، ۱۴۰۲، ص۲۲۵-۲۲۴). این اصل، لزوم ایجاد ساختارهای مشخص برای دریافت، بررسی، و پیگیری انتقادات و همچنین ترویج فرهنگ نقدپذیری در تمامی سطوح مدیریتی را ایجاب می‌کند.

۵-۱-٤. اصل انتقاد به‌مثابه ابزار کنترل قدرت، ارتقای شفافیت و پیشگیری از فساد

انتقاد سازنده و آزادی بیان مسئولانه، به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارها برای کنترل قدرت، جلوگیری از تمرکز بی‌رویه آن، و مقابله با فساد عمل می‌کند. شفافیت در عملکرد حکومت، که خود از طریق آزادی بیان و

حق دسترسی به اطلاعات تقویت می‌شود، زمینه را برای نقدهای مستند و دقیق فراهم می‌آورد. این اصل، بر لزوم حمایت از رسانه‌های مستقل و تحقیقی، تقویت نهادهای نظارتی مردمی و رسمی، و ایجاد فضای امن برای افشاگران فساد (در چارچوب قانون) تاکید دارد.

۵-۲. مولفه‌های کلیدی انتقاد سازنده در الگو

الگوی مطلوب، بر تفکیک انتقاد سازنده از سایر انواع بیان تاکید دارد. انتقاد سازنده در این الگو دارای مولفه‌های زیر است:

الف) نیّت خیرخواهانه و اصلاحی: هدف اصلی، بهبود امور و تحقق مصالح عمومی باشد، و نه تخریب، انتقام‌جویی یا پیگیری اغراض شخصی.

ب) مستند بودن و مبتنی بر شواهد: انتقاد باید تا حد امکان بر پایه اطلاعات صحیح، شواهد قابل اتکاء و تحلیل منطقی استوار باشد.

ج) ارائه راهکار: انتقاد سازنده صرفاً به بیان مشکل اکتفاء نمی‌کند، بلکه در صورت امکان، پیشنهادها و راهکارهای عملی برای رفع آن نیز ارائه می‌دهد.

د) رعایت آداب و اخلاق اسلامی: پرهیز از توهین، تهمت، دروغ، غیبت و هرگونه رفتاری که با موازین اخلاقی و کرامت انسانی در تضاد باشد.

هـ) توجه به زمان و مکان مناسب: انتخاب زمان، مکان و شیوه مناسب برای طرح انتقاد به گونه‌ای که بیشترین تأثیر مثبت را داشته و کمترین هزینه را برای جامعه و نظام درپی داشته باشد.

۵-۳. سازوکارها و الزامات عملیاتی تحقق الگو:

برای پیاده‌سازی و موفقیت الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده، مجموعه‌ای از سازوکارها و الزامات نهادی، حقوقی و فرهنگی ضروری است:

الف) سازوکارهای حقوقی و قانونی: تدوین و اجرای قوانینی شفاف و دقیق که ضمن تضمین آزادی بیان و حق انتقاد، حدود و ثغور آن را در چارچوب شریعت و مصالح عمومی مشخص کند. ایجاد سازوکارهای قانونی برای حمایت از منتقدان و افشاءگران فساد در برابر فشارهای احتمالی و برخوردهای سلیقه‌ای. بازنگری و اصلاح قوانینی که ممکن است به طور ناخواسته محدودکننده آزادی بیان مسئولانه و انتقاد سازنده باشند.

ب) سازوکارهای نهادی و ساختاری: ایجاد یا تقویت نهادهای مستقل و بی‌طرف برای دریافت، بررسی، و پیگیری شکایات و انتقادات مردمی (مانند کمیسیون‌های حقوق بشر با وظایف مشخص در این حوزه).

فعال‌سازی و تقویت نقش نهادهای نظارتی رسمی (مانند سازمان بازرسی، دیوان محاسبات) و الزام آن‌ها به شفافیت و پاسخگویی در قبال گزارش‌های انتقادی. حمایت از شکل‌گیری و فعالیت نهادهای جامعه مدنی مستقل و رسانه‌های آزاد و مسئول که بتوانند به عنوان مجاری طرح انتقادات و نظارت عمومی عمل کنند. ایجاد سکّوها و فرآیندهای مشورتی منظم (با الهام از اصل شورا) برای مشارکت نخبگان و نمایندگان اقشار مختلف مردم در فرآیند سیاست‌گذاری و ارزیابی سیاست‌ها.

ج) سازوکارهای فرهنگی و آموزشی: ترویج فرهنگ نقدپذیری در میان مسئولان و کارگزاران حکومت از طریق آموزش و الگوسازی. آموزش و ترویج فرهنگ نقد مسئولانه و سازنده در میان شهروندان، به ویژه از طریق نظام آموزشی و رسانه‌ها. تاکید بر اخلاق انتقاد و تفکیک آن از تخریب و سیاه‌نمایی. ارتقای سطح سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی جامعه برای تشخیص اطلاعات صحیح از نادرست و امکان ارائه نقدهای مستند.

د) الزامات مربوط به شفافیت و دسترسی به اطلاعات: اجرای کامل و مؤثر قانون دسترسی آزاد به اطلاعات و الزام دستگاه‌های حکومتی به انتشار فعال و به‌موقع اطلاعات غیرمحرمانه. ایجاد سامانه‌های شفاف برای اطلاع‌رسانی در مورد عملکرد، بودجه و تصمیمات نهادهای عمومی.

۵-٤. فرآیند تعامل در الگوی مطلوب و نقش آن در کارآمدی حکومت:

در این الگو، تعامل میان آزادی بیان و حق انتقاد سازنده یک فرآیند پویا و چرخه‌ای است:

الف) تضمین آزادی بیان مسئولانه: ایجاد فضای امن و قانونی برای طرح دیدگاه‌ها و اطلاعات (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

ب) ارائه انتقاد سازنده: شهروندان و نخبگان با استفاده از این فضا و با رعایت مولفه‌های انتقاد سازنده، به ارزیابی عملکرد و سیاست‌ها می‌پردازند.

ج) دریافت و بررسی نظام‌مند انتقادات: حکومت از طریق سازوکارهای نهادی، انتقادات را دریافت، بررسی و تحلیل می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۷/۱۷).

د) پاسخگویی و اقدام اصلاحی: حکومت به انتقادات وارد، پاسخ شفاف داده و در صورت لزوم، اقدامات اصلاحی را انجام می‌دهد.

هـ) بازخورد و ارزیابی مجدد: نتایج اقدامات اصلاحی به اطلاع عموم رسیده و مجدداً در معرض ارزیابی و نقد قرار می‌گیرد.

این چرخه، در صورت تحقق، منجربه نتایج زیر و در نهایت افزایش کارآمدی حکومت اسلامی می‌شود:

الف) شناسایی به‌موقع ضعف‌ها و خطاها: جلوگیری از انباشت مشکلات و اتخاذ تصمیمات اصلاحی سریع‌تر.

ب) افزایش کیفیت تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری: با بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع و کارشناسی.

ج) کاهش فساد و سوءاستفاده از قدرت: به دلیل افزایش شفافیت و نظارت همگانی.

د) افزایش رضایت و اعتماد عمومی: زمانی که مردم احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و در اصلاح امور مشارکت دارند.

هـ) تقویت مشروعیت و پایداری نظام: نظامی که پاسخگو و اصلاح‌پذیر باشد، از پایگاه مردمی قوی‌تری برخوردار خواهد بود.

بر این اساس، الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده، چارچوبی است که بر پایه اصول بنیادین اسلامی و با بهره‌گیری از سازوکارهای نهادی، حقوقی و فرهنگی، فضایی را برای نقد مسئولانه و پاسخگویی نظام‌مند فراهم می‌آورد. این الگو، نه‌تنها با مبانی حکومت اسلامی در تضاد نیست، بلکه ابزاری کلیدی برای تحقق اهداف متعالی آن، به ویژه افزایش کارآمدی و خدمت‌رسانی بهتر به مردم، محسوب می‌شود. تحقق کامل این الگو نیازمند عزم جدی از سوی حکومت و مشارکت فعال و آگاهانه از سوی شهروندان است.

٦. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده در راستای کارآمدی حکومت اسلامی انجام شد و درپی پاسخ به این سوال بود که مولفه‌ها و سازوکارهای اساسی چنین الگویی کدامند؟ یافته‌های تحقیق نشان داد که آزادی سیاسی و به طور خاص آزادی بیان، به عنوان یکی از حقوق بنیادین و مورد تاکید در اندیشه اسلامی، بستر ضروری برای تحقق حق انتقاد سازنده از عملکرد حکومت و کارگزاران آن است، مشروط بر آنکه این آزادی در چارچوب موازین شرعی و مصالح عمومی جامعه اعمال گردد. مهم‌ترین یافته این پژوهش، ارائه الگوی مطلوب تعامل آزادی بیان و حق انتقاد سازنده بود که بر پایه چهار اصل بنیادین استوار است؛ اصل مسئولیت‌پذیری متقابل حاکم و شهروند، که بر تکلیف حکومت به پاسخگویی و تکلیف شهروندان به نظارت و خیرخواهی تاکید دارد؛ اصل مشارکت و نظارت همگانی، که از طریق سازوکارهایی چون شورا و حق اظهارنظر محقق می‌شود؛ اصل انتقادپذیری و پاسخگویی نظام‌مند حکومت، که لازمه پویایی و جلوگیری از استبداد است؛ و اصل انتقاد به‌مثابه ابزار کنترل قدرت و ارتقای

شفافیت، که به نظارت بر عملکردها و جلوگیری از فساد کمک می‌کند. این اصول، خود ریشه در مبانی فقهی استواری چون النصیحة لائمة المسلمین، امر به معروف و نهی از منکر، و شورا و مشورت دارند که مشروعیت و ضرورت انتقاد سازنده را در حکومت اسلامی تبیین می‌کنند. الگوی پیشنهادی همچنین بر مجموعه‌ای از سازوکارها و الزامات عملیاتی برای تحقق این تعامل مطلوب تاکید دارد، ازجمله: ایجاد چارچوب‌های حقوقی شفاف برای تضمین آزادی بیان مسئولانه و امنیت منتقد، نهادینه‌سازی مجاری رسمی و غیررسمی برای دریافت و رسیدگی به انتقادات، تقویت فرهنگ نقدپذیری در میان کارگزاران و فرهنگ نقد مسئولانه در میان شهروندان، و تضمین دسترسی آزاد به اطلاعات. تفکیک میان انتقاد سازنده با هدف اصلاح و خیرخواهی، و انتقاد مخرب با نیّت تخریب و ایجاد هرج‌ومرج، یکی از ارکان اساسی این الگو است. در پاسخ به این نکته که انتقاد از حاکم اسلامی (ولی فقیه) با توجه به جایگاه ولایی او چگونه امکان‌پذیر است، نتایج پژوهش نشان داد که انتقاد مطرح شده، متوجه شأن اجرایی و سیاسی رهبری و عملکرد کارگزاران نظام است و نه مبانی اعتقادی. این نوع انتقاد، در صورتی که با شرایط معقول، منطقی و با نیّت خیرخواهانه صورت گیرد، نه تنها با مبانی ولایت فقیه در تضاد نیست، بلکه به تقویت و کارآمدی آن نیز کمک می‌کند. در نهایت، این پژوهش استدلال می‌کند که مسیر دستیابی به کارآمدی پایدار در حکومت اسلامی، در گرو ایجاد و نهادینه‌سازی یک تعامل پویا، متوازن و سازنده میان آزادی بیان و حق انتقاد است. الگوی مطلوب ارائه شده در این تحقیق، چارچوبی مفهومی و عملیاتی برای پیمودن این مسیر فراهم می‌آورد. امید است نتایج این پژوهش بتواند مورد استفاده سیاست‌گذاران، نخبگان و فعالان اجتماعی در جهت تقویت فرهنگ انتقاد سازنده و ارتقای سطح حکمرانی در جامعه اسلامی قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به بررسی موانع عملی تحقق این الگو در نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهای اجرایی برای رفع آن‌ها بپردازند.

منـابـع

قرآن کریم، نهج‌البلاغه.

آقابخشی، علی (۱۳۸۲). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ چهارم.

آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. تحقیق مصطفی درایتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

اسلام‌پور، عسکری (۱۳۸۵). انتقاد و انتقادپذیری از نگاه اسلام. *مبلغان*، شماره ۸۸.

اسلامی، سید حسن (۱۳۸۰). *حکومت دینی و حق انتقاد*. تهران: باز.

اسلامی، سید حسن (۱۳۸۱). *امام، اخلاق و سیاست*. تهران: عروج.

انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن، چاپ دوم، ج۱.

پولن، رمون (۱۳۸۰). *حقیقت‌ها و آزادی*. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶/۰۷/۱۷). *بیانات در دیدار دانشجویان نخبه، برتران کنکور و فعالان تشکّل‌های سیاسی فرهنگی دانشگاه‌ها*. قابل دسترس در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3404

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). *توضیح المسائل*. تهران: انتشارات اسلامی نشر روح.

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۷ق). *تحریر الوسیله*. دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة بدمشق، ج ۱.

خمینی، سید روح‌الله (بی‌نا). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی، ج ۴-۱۰، ۱۲، ۱۹-۲۱.

سید باقری، سید کاظم (۱۳۹۷). حق آزادی بیان از منظر قرآن کریم. *علوم سیاسی*، شماره ۸۱ .

شفیعی، محمود (۱۴۰۲). *حقوق سیاسی مردم از منظر قرآن و روایات*. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ج۵.

فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. دارالملاک للطباعه والنشر، چاپ دوم، ج۶، ۲۰.

فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی (۱۳۵۱). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*. تهران: بی‌نا.

قطب، سید (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم، ج۱.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۴۸). *اصول کافی*. شرح جواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت(ع)، ج۱.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۰). *بحارالانوار*. ترجمه موسی خسروی و دیگران. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۱۰، ۷۴، ۲.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). سخنی پیرامون شخصیت استاد علامه طباطبایی: یادنامه مفسّر کبیر علامه طباطبایی. *رشد معلم*، شماره۳۳.

معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات سرایش، چاپ هشتم، ج۴.

موسوی زنجانی، سید ابوالفضل (۱۳۴۰). حریت در نظر اسلام. *مکتب تشیع*، شماره ۳.

موسوی کاشمری، سید مهدی (۱۳۷۹). انتقادگری و انتقادپذیری در حکومت علوی. *حکومت اسلامی*، شماره ۱۷.

نامنی، حسن (۱۳۸۳). یک کتاب در یک مقاله: حکومت‌های دینی و حق انتقاد. *اندیشه حوزه*، شماره ۴۹-۵۰.

نجفی، محمدجواد؛ مفتح، محمدهادی؛ موحدی ساوجی، محمدحسن (۱۳۹۴). حق انتقاد از منظر قرآن و سنّت. *قرآن، فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۳.

هاشمی، سید محمد (۱۳۷۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.